



نحوه آشنایی شما با شهید هاشمی نژاد از چه تاریخی بود و این آشنایی از کجا شروع شد؟

سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ما با شهید هاشمی نژاد از دو طریق آشنا شدیم. یکی از طریق حوزه درسی که ایشان در مسجد گوهرشاد داشتند. ایشان در یکی از شبستان‌های آنجا، درس مکاسب را شروع کرده بودند و من در آن درس شرکت می‌کردم. طولی نکشید که شهید بازداشت و آن درس تعطیل شد.

آیا ایشان غیر از مکاسب درس دیگری هم می‌دادند؟ آنچه که من یادم هست، البته فضل ایشان بسیار بالا بود و آنچه را که خوانده بودند، خوب فهمیده بودند و خوب می‌توانستند تفهیم کنند. بیانشان هم که بسیار شیوا بود و می‌توانستند افراد زیادی را جذب کلاس درسشان بکنند. رونق کلاس درس ایشان و شیوه‌های تدریسان چگونه بود؟

طلاب در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد با آن وضعیت قدیمی و خاصی که داشت، روی فرش می‌نشستند. البته چون ایشان یک روحانی انقلابی بودند، خیلی از افراد جرئت نداشتند در کلاس درس ایشان شرکت کنند و حدود ۴۵ تا ۶۰ نفر شرکت می‌کردند. در اینجا باید توضیحی بدهم که در حوزه‌های علمیه بر اساس تخصصی که هست، یک جمعی مدرس می‌شوند و مدرسان خوبی هم هستند. اینها اهل سخنرانی و منبر و خطابه نیستند. جمعی هستند که در سبزه‌ها را تا حدودی می‌خوانند، اما سخنرانان خوبی می‌شوند و این رشته را پیگیری می‌کنند و به نتیجه می‌رسند و می‌شود گفت که سخنرانان خوبی هستند و مدرسان خوبی نمی‌شوند، ولی شهید هاشمی نژاد هر دو جنبه را داشتند، یعنی درس‌هایشان را خوب خوانده بودند و خوب هم می‌توانستند برای شاگردانشان تبیین و تشریح کنند و در کنار آن، واعظ، منبری، سخنران و خطیب زبردستی هم بودند و این یکی از امتیازات منحصر به فرد برخی از روحانیون است که شهید هاشمی نژاد در راس آنها قرار داشتند.

و طریق دومی که با ایشان آشنا شدید؟

یکی از نکات برجسته شخصیت ایشان، نویسندگی و قلم خوب ایشان است. در آن دوران در میان قشر روحانیون نویسندگی چندان رواج نداشت و کم بودند روحانیونی که به این مقوله می‌پرداختند. کتاب «مناظره دکنتر و پیر» ایشان گویای این مطلب است که قلم ایشان بسیار جالب بود. ایشان وضعیت زمان را به صورت داستان پیاده کردند و این کتاب مکرر چاپ شد و مورد استقبال زیادی قرار گرفت.

خیابانی و فلکه‌ای به نام گوهرشاد بود که در آن مسجدی به نام مسجد صاحب‌الزمان (عج) ساخته بودند. این منطقه کلا در اختیار بهائیان بود و در آنجا اجتماع داشتند. شهید هاشمی نژاد با درایت خاصی که داشتند، همراه با عده‌ای دیگر کانونی به نام «کانون بحث و انتقاد دینی» را تشکیل دادند که اکثر جوانان در آن شرکت می‌کردند. ایشان در آنجا به مشیبات دینی جوان‌ها پاسخ می‌دادند، جزواتی را منتشر می‌کردند و آنجا مرکز بسیار پویا و فعالی برای تبیین مبانی دینی شده بود، به‌خصوص اینکه مارکسیسم هم به اوج خودش رسیده بود. ایشان جوانان را جذب کرده بودند و مبانی اسلامی را برای آنها تبیین می‌کردند و به سوالات آنها پاسخ می‌دادند. یادم هست که همیشه می‌گفتند: «من همواره علاقمندم با قشر جوان صحبت کنم». این جمله ایشان همیشه در خاطر من هست. آن حوزه و جایگاه هم در نهایت به تعطیلی کشیده شد و شهید هاشمی نژاد نتوانستند در آنجا به فعالیت ادامه بدهند. اصرار ایشان بر ارتباط با جوانان به چه علت بود و از آن سو علل جذب جوانان به سوی ایشان چه بود؟ ایشان چند تا خصوصیت داشتند. یکی اینکه خیلی متواضع،

خوش‌برخورد، خوش‌بین و خوش سلیقه بودند. این نکات همراه با خوش‌فکری ایشان، موجب جذب جوانان می‌شد و لذا جوانان اطراف ایشان را می‌گرفتند. هر جا هم که سخنرانی می‌کردند، به خاطر طرح موضوعات جذاب و شیوه بیان خاصی که داشتند، جوانان جذب می‌شدند. در کانون بحث و انتقاد دینی چه مباحثی مطرح می‌شدند؟

به همه شبیهاتی که برای مردم و به‌خصوص جوان‌ها پیش می‌آمد، از جمله مارکسیسم، امامت و خداشناسی و موضوعات گوناگون پاسخ داده می‌شد و جزوات کوچکی هم در این مورد چاپ می‌شدند که من اسامی آنها یادم رفته.

رویه اداره جلسات این کانون چگونه بود؟

ایشان در ابتدای جلسه سخنرانی کوتاهی ایراد و مستمع را جذب می‌کردند، بعد افراد سئوالات خود را به صورت کتبی یا شفاهی مطرح می‌کردند. چون سئوالات زیاد بودند، قاعدتاً نمی‌شد به همه آنها در یک جلسه پاسخ داد، لذا آنها را جمع می‌کردند و آنچه را که باقی می‌ماند در همان جزواتی که گفتم پاسخ می‌دادند.

در سخنرانی‌هایی که از شهید هاشمی نژاد باقی مانده، اشارات فراوانی به مسائل علمی روز شده است. آیا از این جهت مخالفتی از سوی دیگران ابراز نمی‌شد؟

خیر، کسی مخالفتی با این نحوه بیان و سخنرانی نداشت، هر چند جزو معدود کسانی بودند که مباحثی از این دست را در سخنرانی‌هایشان مطرح می‌کردند و اتفاقاً یکی از عللی که باعث جذب جوانان می‌شد، همین مسئله بود. ایشان به روز صحبت می‌کردند و در عین حال به تاریخ و به‌خصوص تاریخ ادیان بسیار مسلط بودند. اتفاقاً این آقایان منبری هم از دانشمندان و علمای دنیا از قبیل کانت و دکارت مطالبی را نقل می‌کردند، اما شهید هاشمی نژاد به نحو احسن از این مقوله‌ها استفاده می‌کردند و قضیه جا افتاده بود و جواب می‌داد. فعالیت کانون بحث و انتقاد دینی به چه شکل ادامه پیدا

به جوانان میدان می‌دادند...

«شهید هاشمی نژاد و جوانان» در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی رضائی

اعتماد به جوانان و دادن مسئولیت به آنها از جمله ویژگی‌های برجسته شهید هاشمی نژاد و یکی از رازهای اصلی محبوبیت و تأثیر گذاری وی بود. ایجاد کانون‌های دینی و تربیتی در شهرهای مختلف و اهتمام بر تقویت آگاهی‌های جوانان، مهم‌ترین دغدغه و مشغله وی بود و در این راه به توفیقات فراوانی نیز دست یافت. این گفتگو سرشار از این تلاش‌هاست.



درآمد



اجرائی را نمی‌پذیرند و آیا پاسخی از ایشان در این باب شنیدید؟

در این مقوله خیلی بحث شد. ایشان بیشتر می‌خواستند در زمینه تربیت مردم و جذب جوان‌ها به انقلاب و دین کار کنند. بیشتر جنبه‌های دینی را می‌خواستند در مردم تقویت کنند و به همین دلیل کار اجرائی قبول نمی‌کردند. می‌خواستند بیشتر کار فرهنگی بکنند تا کار اجرائی و در این زمینه تلاش بسیار گسترده‌ای هم داشتند.

آیا در آستانه انتخابات‌ها و به هنگام اعزام مبلغ، کار ویژه‌ای را برای تبلیغ در مورد افراد خاصی توصیه می‌کردند؟

تاکید ایشان نوعاً بر ارزش‌ها بود و می‌گفتند اگر هم می‌خواهید درباره فردی تبلیغ کنید، ببینید واجد جنبه‌های ارزشی هست یا نه و بیشتر روی ارزش‌ها تکیه و تاکید کنید. افراد بر اساس ملاک‌های درستی که ایشان داشتند شناسایی می‌شدند و بیشتر هم روی این ملاک‌ها تاکید داشتند و نه روی افراد.

آیا از ارتباط شهید هاشمی نژاد با سران حزب جمهوری در تهران خاطره‌ای دارید؟

ایشان ارتباط تنگاتنگی با شهید بهشتی، مقام معظم رهبری، شهید باهنر، شهید رجایی و مسئولین رده بالای حزب در تهران داشتند و ارتباط ایشان با هسته مرکزی ارتباطی تنگاتنگ بود و هیچ‌گاه به صورت مستقل عمل نمی‌کردند. هر برنامه‌ای که در تهران تدوین می‌شد، دفاتر شهرستان‌ها هم مجبور به تبعیت بودند و در واقع مواضع حزب در همه جا یکسان و یکنواخت بود.

در سال‌های نخست انقلاب که حزب جمهوری تشکیل شد، بخشی از کشور، علی‌الخصوص روحانیت، چندان گرایش به تحزب نداشتند. آیا این موجب انتقاد برخی از علما از شهید هاشمی نژاد نمی‌شد و برخورد ایشان با این گونه مخالفت‌ها چه بود؟

البته این مطلب درست است. پذیرش تشکیل حزب توسط جمعی از روحانیون برای برخی از علما قابل قبول نبود، در عین حال که رد هم نمی‌کردند و می‌دیدند و روحانیت قصد دارد انقلاب را در مسیر دینی خودش حفظ کند و امام هم مخالفتی نداشتند. در بعضی از بیوتی که در مشهد بود مسائل خاصی مطرح می‌شد. گاهی اظهار مخالفتی و گوشه و کنایه‌ای بود، ولی هرگز این مطلب باعث نشد که شهید هاشمی نژاد با روحانیونی که احیاناً مخالف بودند و یا اظهار مخالفت می‌کردند، برخورد تندی داشته باشند و پیوسته احترام علما را به صورت کامل حفظ می‌کردند و مراقب بودند که لطمه‌ای به شخصیت آنها وارد نشود. آیا با مراجع مشهد هم جلساتی و رفت و آمدی

مردم سخنرانی کردند و از هر دری هم سخن می‌گفتند. من نمی‌دانم نوار آن سخنرانی الان در دست چه کسی است. اشاره کردید که منیر ایشان سه ساعت طول کشید. منابر دیگر ایشان هم کوتاه نبود، در حالی که توصیه می‌شود که منیر طولانی نباشد تا مخاطب خسته نشود. سخنرانی‌های ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که به‌رغم طولانی بودن، برای مردم جذاب بود؟

در سخنان ایشان تنوع زیاد بود و بسیار هم آتشین و خطابه‌مانند صحبت می‌کردند. همیشه برای من اسباب تعجب بود که چطور کسی می‌تواند چنین آتشین و خطابه‌مانند، این همه مدت ادامه بدهد. به نظر من جذابیت سخنرانی‌های ایشان غیر از تنوع در مطالب، همراهی با مستمع بود. ایشان با اینکه لحن کتابی داشتند، اما طوری حرف می‌زدند که انگار با تک تک مخاطبان، رودررو و به صورت گفتگوی دوفره حرف می‌زدند. عده‌ای از دوستان،

در ابتدا روابط ایشان با بیوت آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله قمی خیلی گرم بود، ولی بعد از آنکه این آقایان مخالفت‌های خود را با مواضع حزب و حتی بعضی از مواضع انقلاب علنی کردند، ارتباط‌ها سرد شد، ولی هرگز باعث جسارت به مقام شامخ مرجعیت و روحانیت نشد.

وقتی روی منبر می‌نشیند، مثل یک نوار ضبط صوت، مرتب و منظم صحبت می‌کند و چندان در قید توجه یا بی‌توجهی مخاطبان نیستند، اما شهید به‌گونه‌ای صحبت می‌کردند که شنوندگان از آغاز تا پایان سخنرانی به کلمات و عبارات ایشان گوش می‌دادند. سخنرانی‌های ایشان جذابیت خاصی داشت که من در کمتر سخنرانی‌ای دیده‌ام. این جذابیت خاص ایشان بود که مستمع را تا پایان سخنرانی نگه می‌داشت. ایشان برای تفهیم مطالب، روان‌شناسی خاصی داشتند و می‌توانستند مطالب را خوب تفهیم و القا کنند.

شهید هاشمی نژاد سفرهایی هم به جبهه‌ها داشتند. شما در جریان این سفرها بودید؟

می‌دیدم و می‌دانستم که مکرر به جبهه‌ها می‌روند، ولی چون خودم در کنار ایشان حضور نداشتم، چیز زیادی در خاطرم نیست.

آیا هیچ وقت از ایشان پرسیدید که چرا مسئولیت

کرد؟

به تدریج نام خیابان و فلکه گوهرشاد به صاحب‌الزمان (عج) تغییر کرد که این موضوع مورد علاقه بهائیان نبود و این تغییر صرفاً به دلیل وجود آن مسجد و فعالیت‌های صورت گرفت و همه از برکات این کانون بود. با توجه به تألیفات فراوانی که شهید هاشمی نژاد دارند، درباره آنها و نیز شیوه نگارش ایشان مطالبی را ذکر کنید.

یکی از نکات برجسته شخصیت ایشان، نویسندگی و قلم خوب ایشان است. در آن دوران در میان قشر روحانیون نویسندگی چندان رواج نداشت و کم بودند روحانیونی که به این مقوله می‌پرداختند. کتاب «مناظره دکتر و پیر» ایشان گویای این مطلب است که قلم ایشان بسیار جالب بود. ایشان وضعیت زمان را به صورت داستان پیاده کردند و این کتاب مکرر چاپ شد و مورد استقبال زیادی قرار گرفت و طوری شد که رژیم جلوی چاپ آن را گرفت و تا پیروزی انقلاب هم این کتاب ممنوع بود و آن را دست هر کسی می‌گرفتند، زندانی‌اش می‌کردند. ایشان قلم بسیار قوی‌ای داشتند.

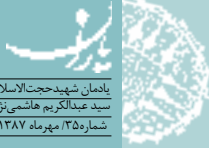
آیا در زمینه‌های مبارزاتی هم با ایشان در ارتباط بودید؟ اوضاع به گونه‌ای نبود که انسان در این زمینه‌ها به طور مستمر با کسی در ارتباط باشد. بیشترین دورانی را که به‌طور مستمر در خدمت ایشان بودیم، دوره تشکیل حزب جمهوری اسلامی بود که پس از انقلاب تشکیل شد و ایشان دبیر حزب در استان خراسان بودند و من به عنوان مسئول اعزام مبلغ در خدمتشان بودم.

یکی از ویژگی‌های برجسته این شهید بزرگوار تکیه بر امر تبلیغ بود. به شما که مسئول اعزام مبلغ بودید چه توصیه‌هایی داشتند؟

مهم‌ترین دغدغه‌ای که داشتند این بود که باید مردم را با دین و معارف دینی آشنا کرد. همراه با این کار بسیار تاکید داشتند که اطلاعاتشان به روز باشد، همچنان که خودشان این‌گونه بودند. پیوسته به مردم توصیه می‌کردند که همراه با مردم باشی، در کنار مردم باشی و با عملتان مردم را با دین آشنا کنی و روی جنبه‌های اخلاقی و معنوی خیلی تکیه داشتند. خود ایشان هرگز شرط نمی‌گذاشتند که کجا و در چه شرایطی سخنرانی کنند. در این زمینه خاطره‌ای دارم که عرض می‌کنم. یک روستائی هست از روستاهای حومه چناران. چناران هفت هشت کیلومتر با مشهد فاصله دارد و روستای بعجم هم هفت هشت کیلومتر با چناران فاصله دارد. یک روز چند نفر آمدند که ما می‌خواهیم شما تشریف بیاورید آنجا. مراسمی برای شهیدمان گرفته‌ایم و می‌خواهیم که شما سخنرانی کنید. بنده در خدمت ایشان افتخار حضور داشتم و همراه با راننده و یکی از فرزندان ایشان، با یک لندرور درب و داغون به راه افتادیم. از چناران که گذشتیم، جاده خاکی بود و گرد و خاک و خلاصه تا سیر یک تپه رفتیم و به جای رسیدیم که دیگر به قدری سنگلاخ شد که لندرور هم نمی‌توانست برود. آنجا دو تا اسب آوردند. یکی را شهید سوار شدند، یکی را من و من واقعا احساس وحشت کردم که نکنند اسب مرا پرت کند داخل دره. بخشی از جاده را طی کردیم و وارد محل شدیم و استقبال گرمی از ایشان به عمل آمد. وارد مسجدی شدیم و مسجد پر از جمعیت شد.

یادم هست که سخنرانی ایشان سه ساعت طول کشید و این به قدری برای من جالب بود که همیشه تعریف می‌کردم که شهید سه ساعت سخنرانی کردند و خسته نشدند. منظوم این است که انقلاب پیروز شده بود و ایشان به عنوان یک فرد مبارز و انقلابی، بسیار شخصیت‌والایی داشتند و به عنوان دبیر حزب، از مرتب بالای برخوردار و از شاگردان برجسته امام بودند، ولی قبول کردند که به روستائی چنین دور افتاده بروند و سخنرانی کنند.

این برای خود من خیلی درس بزرگی شد و یادم آمد که حضرت رسول (ص) هم چگونه برای تبلیغ دین هیچ شرطی نمی‌گذاشتند و مخاطرات را به جان می‌پذیرفتند و هنگامی که به طائف رفتند، چگونه مورد هجوم قرار گرفتند و بر سر ایشان سنگ باریدند. شهید هاشمی نژاد برای تبیین دین و اعتقادات و شهید و شهادت آن قدر منزلت قائل بودند که از مشاهدات روستائی دورافتاده رفتند و سه ساعتی برای



داشتند؟

در ابتدا روابط بسیار گرم بود و رفت و آمد ایشان به بیت آیت الله شیرازی و آیت الله قمی در اوایل خیلی خوب بود، ولی بعد که این آقایان مخالفت های خود را با مواضع حزب و حتی بعضی از مواضع انقلاب، خود را علنی کردند، ارتباط سردتر شد، ولی هرگز باعث جسارت به مقام شامخ مرجعیت و روحانیت نشد.

یکی از نقاط برخورد حزب در آن سالها با گروه های رقیبی بود که در آن سالها هنوز غیر قانونی اعلام شده بودند، مثل سازمان مجاهدین خلق یا حزب توده و گروه های دیگر. دستور العمل ایشان برای مواجهه با این نوع افراد و گروه ها که معمولاً در جلسات تبلیغی اخلاص ایجاد می کردند، چه بود؟

ایشان نظرشان این بود که باید با این بچه ها که نوعاً گول خورده و جذب این گروه ها شده اند، برخورد اخلاقی و اینها را هدایت کرد. توصیه می کردند تا جایی که می توانید برخورد فیزیکی نداشته باشید و بیشتر جنبه هدایتگری داشته باشید و روی این نکته تاکید می کردند و به همین دلیل هم خیلی ها جذب جریان اسلامی شدند. برادر ایشان سمیات گروه منافقین بودند و به شدت از آنها دفاع می کردند. همین برخورد هدایتگرانه و روشنگرانه شهید باعث شد که ایشان برگردد و توبه نامه ای هم بنویسد و مطالبی را هم علیه منافقین نوشت که منتشر شد و از آن گروه به صورت کلی برید و جزو انقلابیون شد. این برخورد در دیگران هم اثر زیادی داشت. نظر ایشان به هیچ وجه برخورد فیزیکی نبود، بلکه برخورد هدایتگرانه بود و خیلی خوب هم تاثیر گذاشت.

برخورد ایشان با دولت موقت چگونه بود؟

ایشان در ابتدای امر به دلیل پیروی مطلق از امام، طبق دستور ایشان عمل می کرد، ولی بعد که امام چند نوبت به دولتمردان آن روز اخطار کردند، در سخنرانی ها به صورت مستدل، خطرات ناشی از کارهای نامناسب دولت موقت را یادآوری می کرد. من چند خطابه از ایشان شنیدم که در آنها مطالب را بازگو کرده بود.

چه چیزی باعث شد که شهید هاشمی نژاد که در ابتدای امر از استانداری خراسان حمایت می کردند، بعد به آن شدت علیه او موضع گیری کنند؟

به خاطر برخوردهای نامناسبی که آقای طاهرزاده و همفکران ایشان با خط امام و انقلاب و به ویژه حمایت شدیدی که از منافقین داشتند و پول های هنگفتی را از بیت المال در اختیار منافقین قرار دادند و آنها هم اسلحه خریدند و علیه انقلابیون به کار بردند، باعث شد که شهید هاشمی نژاد علیه آقای احمدزاده مواضع سرسخانه ای را اتخاذ کند.

ایشان ارتباط تنگاتنگی با شهید بهشتی، مقام معظم رهبری، شهید باهنر، شهید رجائی و مسئولین رده بالای حزب در تهران داشتند و ارتباط ایشان با هسته مرکزی ارتباطی تنگاتنگ بود و هیچ گاه به صورت مستقل عمل نمی کردند. هر برنامه ای که در تهران تدوین می شد، دفاتر شهرستان ها هم مجبور به تبعیت بودند و در واقع مواضع حزب در همه جا یکسان و یکنواخت بود.

ایشان در مجلس خبرگان، از خراسان کاندید نشدند. آیا بحث استواری در حزب در این باره پیش نیامد؟

ایشان از منطقه ای کاندید شدند که در آنجا افراد نخبه با مواضع انقلابی کم داشتیم، در حالی که از خراسان افراد بی شماری بودند، بنابراین استواری مطرح نشد و ما تابع مواضع و مقررات حزب بودیم.

در انتخابات مجلس درگیری هایی در استان پیش آمد. از تقابل گروه ها و صف بندی ها و شیوه عملکرد شهید هاشمی نژاد در انتخابات مجلس نکاتی را ذکر کنید.

تقابل که طبیعی بود. به هر حال گروه هایی که منافعشان به خطر افتاده بود، نمی خواستند افراد ارزشی وارد مجلس بشوند و موضع سرسختی گرفته بودند، ولی شهید هاشمی نژاد و همفکرانشان، مخصوصاً حضرت آیت الله واعظ طیبی، سرسخانه در مقابل مواضع نامناسب گروه ها ایستادند و روشنگری این دو بزرگوار باعث شد که بالاخره افراد ارزشی وارد مجلس بشوند و حزب از نتیجه انتخابات در خراسان راضی بود.

رویکرد ایشان نسبت به بنی صدر چگونه بود؟ آیا از ابتدا با او مخالف بودند یا پس از موضع گیری حزب در دفاع از دکتر حبیبی به عنوان کاندید ریاست جمهوری، موضع مخالف گرفتند؟

ایشان، مقام معظم رهبری و آیت الله طیبی از معدود کسانی بودند که از ابتدا مواضع بنی صدر را می شناختند و از همان ابتدا هم مخالفت خود را اعلام کرده بودند. حتی برخی از این بزرگان به امام هم مواضع حزب را یادآوری کرده بودند، ولی امام فرموده بودند چون رای مردم هست، نمی شود فعلاً کاری کرد، ولی این بزرگواران از ابتدا نظرشان منفی بود.

آیا از مصادیق مخالفت شهید هاشمی نژاد با بنی صدر چیزی به یادتان هست؟

ما متأسفانه در مورد شخصیت های انقلاب دچار اشتباه بزرگی شدیم که حتی امثال بنده هم این مصادیق را حفظ نکردیم و جز در بعضی از کتاب ها و نوارها ثبت و ضبط نشده است.

برنامه روزانه ایشان در حزب چگونه بود؟

برنامه ایشان نوعاً این گونه بود که سر ساعت ۸ صبح در حزب حاضر می شدند و در روزهای سه شنبه هم کلاس اخلاقی و مواضع حزب را برای اعضای حزب داشتند. این کلاس ها قبل از شروع کار رسمی حزب، شروع می شد و معمولاً یک ساعت طول می کشید و اگر کسی سئوالی داشت، مطرح می کرد؛ بعد ایشان مشغول رتق و فتق امور می شدند و گاهی تا ساعت ها بعد از وقت اداری و تا پاسی از شب و اغلب تا ۱۶ ساعت کاری می کردند، مگر اینکه سخنرانی یا مسئله خاصی پیش می آمد که خارج از حزب تشکیل می شد. اتفاقاً شهادت ایشان هم بعد از یکی از همین سخنرانی ها در حزب پیش آمد. وقتی خبر شهادت ایشان را شنیدیم، حالت خاصی نه تنها به من که به همه دست داد. بسیار جو اندوهاری بود و من به همه کس ظنن شده بودم، الا به کسی که شهید را ترور کرد. آدم سر به زیری بود، با چهره ای رنگ پریده و ساکت و متواضع و آرام و در گروه دانش آموزی بود. هیچ کس نمی دانست که او جزو گروه منافقین باشد.

آرامگاه ایشان در نزدیکی مرقد مطهر حضرت رضا (ع) قرار دارد و مردم حتی برای گرفتن حاجات هم به ایشان مراجعه می کنند. آیا به نظر شما این نکته عجیب نیست؟

خیر، مردم ما مردم خوبی هستند و به مقام شهید و شهادت ارج می گذارند، به ویژه شهید هاشمی نژاد که واقعا الگوی اخلاقی خاصی بودند. در مکتب ما شهید، زنده و نزد رب خود «برزقون» است. ایشان روحانی ای برجسته و پیرو محض مکتب حضرت رضا (ع) بودند و بدیهی است که مردم، ایشان را واسطه قرار می دهند.

نکته جالب این است که حول و حوش آرامگاه ایشان، علمای برجسته ای مدفون هستند، ولی تنها بالای سر آرامگاه شهید هاشمی نژاد عکسی وجود دارد که مورد قبول همه است و کسی اعتراضی هم نمی کند. یک وقت یادم هست بنسا به مصالحی عکس را جمع کردند و خیلی ها آمدند و اعتراض کردند که چرا عکس را برداشتید و این اعتراض ها باعث شد که دوباره عکس شهید را نصب کردند. ایشان بسیار آدم متواضعی بودند و تا آخر عمرشان از یک پیکان از رده خارج و مستعمل استفاده می کردند که شخصی هم بود.

یک روز نزدیک ظهر بود و من در اتاقم نشسته بودم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم و دیدم که شهید هاشمی نژاد می گویند: «فلائی! نماز ظهر را شما اقامه کن.» اعضای حزب و مهمانانی که داشتیم نماز ظهر را در نمازخانه حزب به جماعت می خواندیم که خود ایشان یا حجت الاسلام فرزانه که در واقع جانشین ایشان بودند، نماز را اقامه می کردند. ما که یک طلبه کم سن و سال و نسبت به ایشان خیلی عادی پرسیدیم: «مگر شما خودتان حضور ندارید؟» ایشان فرمودند: «خیر! شما بروید و نماز را بخوانید.» ما هم طبق دستور ایشان رفتیم و ایستادیم. در ورودی روبروی نمازخانه بود. همین که اذان و اقامه را خواندیم و تکبیر الاحرام را گفتیم، دیدیم شهید وارد شدند. من با خودم گفتم حتماً ایشان در گوشه ای نماز فرادی می خوانند و می روند. نماز اول را که سلام دادم، به خود گفتم که نگاه کنم و ببینم که شهید کجا هستند و از ایشان دعوت کنم که بیایند و نماز عصر را ایشان اقامه کنند. دیدم که ایشان صف دوم پشت سر من نشسته اند. گفتم که شما چرا آنجا نشسته اید؟ باید شما بیایید و نماز را اقامه کنید. هر چه اصرار کردم، ایشان قبول نکردند و تاکید کردند که نماز عصر را هم من اقامه کنم. در آنجا حال عجیبی پیدا کردم که یک روحانی و شخصیت عالم و برجسته، چگونه است که به شاگرد خودش و شخصی که زیر نظر ایشان خدمت می کند، این موقعیت را می دهد که نماز را اقامه کند. ■

